

دکتر ابوتراب نفیسی

استاد دانشگاه

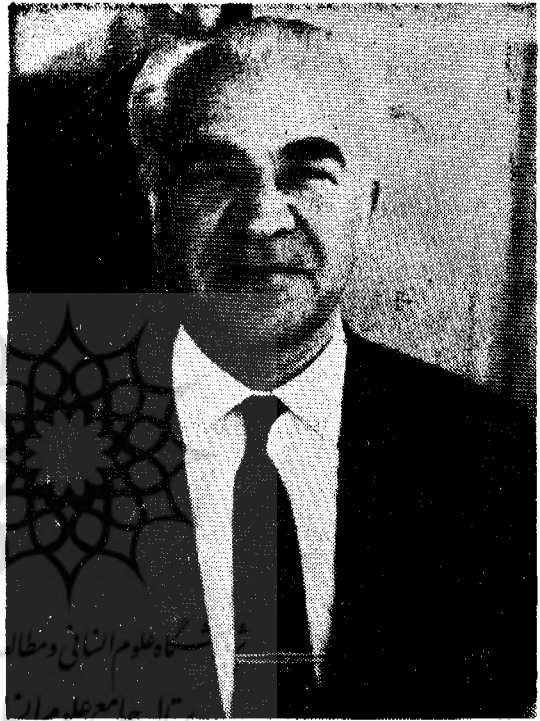
# نظری به وضع آموزش دبستان

دبیرستان و دانشکده

در پنجاه سال قبل



(۶)



مراحل مختلف زندگی دانشکده پزشکی در کشور

همانطور که موجودات زنده در طول مدت زندگی خود دارای مراحل مختلف نمو و تکامل و با اصطلاح تاریخ طبیعی یا **NATURAL HISTORY** هستند همانطور هم مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی نیز دارای مراحل مختلف تولد - جوانی - پیری و کهولت و مرگ و تولد دوباره یا تجدید حیات و غیره هستند - از آنجمله زندگی دانشکده پزشکی را در ایران میتوان به مراحل زیر تقسیم کرد :

۱ - دوره دارالفنون

۲ - دورهٔ مدرسه عالی طب و دوا سازی و دندان سازی ۴ ساله ( بدون تحصیلات قبلی منظم )

۳ - دورهٔ دانشکده پزشکی و دارو سازی و دندان سازی ۶ ساله با تحصیلات قبلی ابتدائی و متوسطه منظم .

۴ - استقلال دانشکده پزشکی و جدا شدن دانشکده های دندان پزشکی و دارو سازی .

۵ - سیستم نیمه فرانسوی که بوسیله ایرانیان تحصیل کرده در کشور های فرانسوی زبان هم اداره و هم تدریس میشد .

۶ - سیستم کاملاً فرانسوی که بوسیله فرانسوی ها اداره میشد و هیئت آموزشی بیشتر از تحصیل کردگان کشورهای فرانسوی زبان تشکیل میشد .

۷ - سیستم بینابین که تعداد قابل توجهی استادان تحصیل کرده در ممالک انگلیسی زبان به هیئت آموزشی اضافه شدند .

۸ - سیستم سبک آمریکائی .

۹ - سیستم فعلی که گرچه اکثریت عددی هیئت آموزشی بیشتر را تحصیل کردگان در آمریکا و انگلیس تشکیل میدهند اما هنوز هم تعدادی از استادان تربیت شده بروش قدیم فرانسوی نیز بکار مشغولند و نوعی سیستم ملی آمریکایی گون باید آنرا نام نهاد .

۱۰ - انشاء الله سیستم کاملاً «ملی» یا گلچینی از روشهای مختلف دانشگاهی خارج که سودمند به حال مردم کشور و ملت ایران بوده باشد .

دعوی «لقمانی» ها باادکتر بختیار .

مقدمه يك انقلاب

شش سالی که من در دانشکده پزشکی تهران تحصیل میکردم از نظر «زمانی» منطبق با دوره های ۵ و ۶ و ۷ بود و چند سالی از آن دانشکده پزشکی و اصولاً «طب» ایران زیر نفوذ «لقمانی» ها بود - مقصود از «لقمانی» ها دکتر لقمان الدوله - دکتر اعلم الملك - دکتر لقمان الملك و بستگان آنان بودند که نام فامیل آنان بترتیب چنین بود :

لقمان ادهم - ادهم - سعید مالک ولی همگی باهم منسوب بودند و هر کدام قسمتی از طب و طبابت را بزیر تیول خود داشتند - مرحوم دکتر لقمان الدوله رئیس دانشکده پزشکی و معلم طب عمومی بود ، کلینیسین بسیار مجرب و سیاستمداری ورزیده بود و جلسات درس او که بی شباهت بدرس طلاب قدیم نبود خیلی شیرین و آموزنده بود مخصوصاً که با لهجه قشنگ نیمه آذری نیمه فارسی ادا می شد و همیشه آمیخته بشرح حالهای «زننده» و گویا بود - مرحوم دکتر اعلم الملك معلم امراض داخلی و رئیس بیمارستان های مختلف آنوقت و

پزشکی دانا و سیاستمداری توانا بود. مرحوم دکتر لقمان الملك جراح بود و او نیز سیاستی مخصوص بخود داشت و رفتارش با بیمار و دانشجو خیلی خشن و تند و بسیار معتقد به نظم و دیسیپلین بود که اغلب اوقات حضور در کلبه‌یک او برای دانشجویان همراه با رعب و ترس بود ولی معلوم بود که حرکات استاد بیشتر ساختگی و باصطلاح برای «نسق» گرفتن از شاگرد است. ایشان علاوه بر تدریس بیماریهای میزراه و اداره جراحی بیمارستان سینا نفوذی هم در صحنه کل مملکتی داشتند و در عالم سیاست کم رقیب بود. تا چندسال از دوره تحصیلی ما در دانشکده، صحنه و دانشکده کم و بیش در بست در اختیار این گروه بود کمتر کسی میتوانست بدون موافقت مستقیم یا ضمنی آنان وارد «گود» شود تا اینکه در سالهای ۱۳۱۳ بعد که آقای علی اصغر حکمت کفیل و سپس وزیر معارف شد و دانشگاه تهران نیز زیر نظر وی بود چون ایشان تربیتی متمایل به انگلو-ساکسون داشتند در صدد تقلیل نفوذ «لقمانی» ها بر آمده و در این ضمن بفاصله یکسال دو نفر از پرشکان تحصیل کرده آمریکا اولی بنام دکتر ابوالقاسم بختیار - و دومی بنام دکتر جهان‌شاه صالح بایران وارد شده و هر دو که اتفاقاً در قسمت زنان و مامائی تخصص داشتند بمنوان استاد وارد دانشکده پزشکی شدند. با ورود دکتر بختیار بمنوان استاد مامائی در دانشکده پزشکی و روش مخصوصی که در تدریس دروس نظری و مخصوصاً کارهای جراحی و بالینی داشت انقلاب عظیمی در دانشکده پزشکی پیا شد و در مدت بسیار کوتاهی دانشجویان بدور استاد تازه نفس که اتفاقاً قهرمان ورزش بوکس هم بود و سری بیمو (کاملاً مانند یول برینر هنرپیشه معروف) داشت و با فارسی عامیانه و تا حدودی لهجه دهاتی ولی با منتهای صداقت و درستی کار می‌کرد - جمع شدند توحه مردم نیز باین جراح ماهر از آمریکا آمده نیز کم از دانشجویان نبود وصیت شهرت او و مهارتش در اعمال جراحی و مخصوصاً در آوردن زهدان زنان! در همه جا پیچید و پس از مدت کوتاهی بسمت معاون دانشکده پزشکی (و در حقیقت رئیس آن) منصوب شد قدرت کار دکتر بختیار آنقدر زیاد بود که همه روزه قبل از طلوع آفتاب کلبه اعمال جراحی خود را در بیمارستان «نشان» تمام کرده بود و از سحر تا نیمه شب بلاینقطع بکار در بیمارستان دولتی و بیمارستان خصوصی و دانشکده مشغول بود.

رقبا که گوشی دستشان بود به شدت با وی بمخالفت برخاستند چه در اجتماع و بین مردم و چه در دانشکده منتها مخالفت آنها کاملاً جنبه «پولتیک» و «سیاسی» داشت و در زیر پرده انجام می‌شد.

روزی از روزها که بعد از ظهر وارد دانشکده شدیم دیدیم شلوغ است و بچه‌ها به عوض اینکه سر کلاس بروند در حیاط مدرسه جمع شده و کم کم حالت اعتصاب را بخود گرفته‌اند، از هر کسی میپرسیدیم چرا شلوغ است اظهار بی اطلاعی میکرد نا اینکه کم کم زمزمه توهین

دکتر بختیار بیکی از انترنها و دانشجویان سال آخر ( که اتفاقاً دکتر هشترودیان و اهل آذربایجان بود ) بر سر زبانها افتاد و عده‌ای از آنان بطرف اتومبیل دکتر که در حیات مدرسه پارک کرده بود هجوم آورده شیشه‌های آن را شکسته و لاستیک‌هایش را میدردند و هیچکس را هم یارای جلوگیری از هجوم این عده جوان خشمگین و تحریک شده نبود تا اینکه پس از مدتی لقمان‌الدوله را دیدیم که با چشمان گریان بمیان جمعیت محصل آمده و بسا لحنی تضرع آمیز از آنان خواهش و تمنا می‌کند که دست از شیطنت بردارند !! گاهی آنان را بغل می‌کرد و گاهی می‌بوسید - این منظره را هیچوقت فراموش نمی‌کنم که چگونه این پیر مرد با عصای مخصوص و لهجه مخصوص تر خود ظاهراً از دانشجویان استمالت می‌کرد و آنها را بر فتن سر کلاس دعوت می‌کرد - «لقمانی» ها از این سیاست خود موقتاً نتیجه گرفتند و دکتر بختیار ظاهراً از اداره دانشکده کنار رفت اما بدرس و جراحی خود ادامه میداد .

### قهرمان هوش و حافظه

آمریکائی رفته دوم آقای دکتر جهان‌شاه صالح بود که برخلاف اولی بسیار خوش صحبت و خوش بیان و شوخ طبع و سیاستمدار بود و توانست در اندک مدتی هم در دل دانشجو و هم در میان مردم محبوبیتی چشمگیر بدست آورد و حتی رفته‌رفته جای همکار «ناپخته» و بدون «سیاست» خود را هم گرفت - هوش سرشار استاد و زرنگی خاص او که هم اکنون هم نیز از آن‌ها بهره‌ور است و اطلاعات عمومی علمی و ادبی علی‌الخصوص حافظه عجیب او سبب شد که تا سالیان بعد ( مخصوصاً در مرحله هشتم و نهم سیر کامل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ) گاهی یکه تاز میدان وزمانی دیگر از قهرمانان ورزیده میدان سیاست «پزشکی» و «دانشگاهی» کشور باشد و بحمداله هنوز هم بر «خر» مراد سوار است .

از قدرت حافظ ایشان همین بس که هنوز بعد از ۳۸ سال تدریس و داشتن صدها دانشجو بخوبی موضوع سئوال امتحانی بیماری‌زنان اکثر دانشجویان خود را با جزئی‌ترین دقایق آن بیاد دارد .

البته ایندوره «رخنه یافتن» در سیستم آموزش فرانسوی دیری نپائید و با ورود محصلین اعزازی و پزشکان جوان که از ممالک فرانسوی زبان برگشته بودند ورق برگشت و برای مدت چند سال ( مرحله ششم سیر تکامل تاریخ دانشکده پزشکی ) مخصوصاً با گمارده شدن پروفیسور «اوبرلین» فرانسوی بریاست دانشکده نحوه آموزش کاملاً فرانسوی شد و در ایندوره است که پست‌های حساس بدست ایندسته از تحصیل کردگان افتاد که تا بعد از جنگ هم ادامه داشت و باستثنای خیلی کم انحصاراً بیک روش تدریس و اداره می‌شد .

### ورود قافله پزشکان جوان از فرنگ

در سالهای ۳۱۳ و ۱۳۱۴ بود که اولین ثمره و محصول محصلین اعزازی بخارج

عاید دانشکده پزشکی گردید و جزو قافله سواران این گروه در درجه اول پزشکان و دارو سازان ارتشی بودند از آنجمله آقایان پروفیسور شمس و دکتر فتح اله اعلم و مرحوم دکتر مهدی نامدار که هر سه با لباس نظامی درس میدادند و مخصوصاً پروفیسور شمس با قیافه جذاب و اندام برازنده و شادایی جوانی در لباس نظام خیلی درخشندگی داشت بویژه که بیانش نیز گرم و صحبتش گیرا بود و هر چه را میدانست خیلی خوب می توانست پروراند و باصطلاح « شیرفهم » دانشجو کند بعد از این گروه آقایان دکتر اقبال دکتر مصطفی حبیبی دکتر صادق پیروز عزیز - دکتر چهارازی - دکتر نعمت الهی - دکتر ناصر مالک - دکتر عباس نفیسی - دکتر محمد قریب - پروفیسور عدل - دکتر وثوقی - دکتر نیک نفس - دکتر انصاری و دیگران بدانسکده وارد و سپس در زمان پروفیسور او برلین بطور رسمی بمنوان دانشیار و استاد دانشکده تثبیت شدند و بدین وسیله خون تازه ای در شرائین آن بچریان افتاد ولی ما بجز از پروفیسور شمس و تا حدودی از دکتر ناصر مالک و دکتر صادق پیروز عزیز از دیگران استفاده نبردیم زیرا مقام دیگران هنوز مسلم نشده بود و پروفیسور او برلین تازه داشت تشکیلات جدید را سازمان می داد .

### جراحی تند خو ولی باوجدان

یکی از استادان معروف جراحی آن دوره مرحوم دکتر میر یا صحیح تر « میر نجوانی » بود که فارسی را با لهجه ترکی ادا می کرد و گویا در روسیه و فرانسه تحصیل کرده بود - مردی بود بسیار تندخو و عصبانی مزاج و گاه کلمات رکبکی از دهان او نسبت به کارکنان و زیر دستان و حتی دانشجویان صادر می شد - اما برخلاف دکتر لقمان الملک که تند خوئی ساختگی و « سیاسی » بود تندخوئی دکتر میر جبلی او بود و بیشتر در مواردی که جان بیمار در خطر می افتاد یا قصوری در انجام وظیفه پزشکی یا پرستاری اتفاق می افتاد بکار می رفت زیرا مردی بود بسیار باوجدان و وظیفه شناس و از بی نظمی و عدم دیسپلین حقیقتاً بسیار رنج می برد - وفا و صداقت او در دوستی نیز معروف بود - از آنجمله در روزی که مرحوم داور خودکشی کرده بودوی که هیچوقت آمدن به بیمارستان را ترک نمی کرد در آنروز خیلی دیر آمد و وقتی هم که آمد بسیار غمزده و افسرده بود و من در مدتی که در بیمارستان وزیر ( محل کار استاد ) با او کار می کردم هیچگاه ویرا انسان ندیدم زیرا معروف بود باداور خیلی صمیمی است .

(ادامه دارد)